

کشمکشی ناموجه

امیر فیض-حقوقدان

درسایت جاوید ایران کشمکشی درباب استفاد از واژه استاد دیدم که فکر میکنم اهمیت اوقات مبارزه حیث باشد که صرف این چون وچنان هاباشد امید وارم این توضیح کافی بمقصود و ختم مقال گردد.

چندسال قبل شادروان شجاع الدین شفاذر آلمان سخنرانی داشت ودرپایان، حاضرین سوالاتی راطرح میکردند سوال کنندگان غالباً باواژه استاد، آقای سفارخطاب قرارمیدادند، ایشان اعتراض کردند وگفتند <من استاد نیستم> یکی از حاضرین گفت <مااز شماچیز یاد میگیریم پس شما استاد هستید> این اظهار نظر کاملاً بامفهوم استاد منطبق است.

استادی صفتی است که افراد برای دیگران قائلند وآن صفت عبارت از مهارت درحرفه ای است که مخالف قانون وشرع نباشد.

از آنجا که مهارت امری نسبی است بنابراین معیار ثابتی برای استادی درعلوم وفنون مختلف نمیتوان قائل شد وهرکس که بفراخور ظرفیت خود چیزی ازدیگری میآموزد بطور طبیعی درجریان تعلیم وتعلم ورابطه استادی قرارگرفته است.

نسبی بودن صفت استادی این حکم راهم دارد که دردنیای امروز دشواراست که کسی استاد شناخته شود زیرا همه کس درمقام تحصیل دانستی های بیشتر است و درواقع درموقعیت تعلم است درفلسفه، استاد مطلق وجودندارد ودرالهیات استاد مطلق خداوند شناخته شده است (استاد ازل).

درگذشته صفت استادی به صنعتگران تعلق داشت وهرکس که درصنعتی وحرفه ای مهارت وسابقه داشت استاد خطاب میشد و اساساً کلمه استاد شهرت آنان بود؛ مانند استاد لئرزاده که معماری مسجد سپهسالار راعهد داربود ویا استاد عباس خاتمی که استادخاتم کاری شناخته ومعروف بود.

درایام قدیم واژه استادی برای علوم فکری واستدلالی بکارمیرفت وهمان معلم بکارمیرفت، چنانکه ارسطو که اولین کسی بود که علم منطق راوضع وآنرا تدریس کرد معلم اول نامیده شده است.

بموازات تاسیس دانشگاه درایران واژه استاد یک مقام اداری دانشگاهی شناخته شد وبجای پرفسور که دردانشگاه های اروپا رایج بود.

ازاین مقدمه فشرده این محصول حاصل است که؛ همه کسانیکه فعال هستند دردائرة تعلیم وتعلم ویابه عبارتی استادی وشاگردی قراردارند وهمان کسانیکه بنظراستاد هستند خود متعلمینی هستند که از دیگران تعلیماتی میگیرند وهمه کسانیکه بظاهر دیگران رااستاد خطاب میکنند خود استادانی هستند که به دیگران میآموزند ویادیگران از آنان آموزش می بینند.

دراین رابطه کلی وعمومی انسان هائی هستند باوفا ودارای سرشت قدردانی که قدردان کسی ویاکسانی هستند که چیزی ولو خیلی مختصر از آن هایادگرفته اند واین صفت سبب میشود که واژه استادی رابه علامت وفاداری وفراموش نکردن خوبی ها بکارببرند وعده ای هم هستند ازاینکه بیادشان بیاید که فلان موضوع راز دیگری آموخته اند رنج میبرند وآنرا از اسباب کوچکی وحقارت میدانند سعدی بیتی دارد که فصاحت بیان را آورده است

زخود بهتری جوی وفرصت شمار که با چون خودی گم کنی روزگار